



آشنایی با فنون تدریس

مقدمه

حمد و ستایش، مخصوص اول مرتبی و تربیت کننده جهانیان و خلاق است که انسان را خلق کرد تا شناخته شود و سلام و صلوات او بر فرستاده بر حقش، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک و معصومش، کسانی که خداوند آنها را فرستاد تا انسان ها را به راه کمال و سعادت، راهنمایی و تربیت کنند.

ارزش و اهمیت علم، بر هیچ کس پوشیده نیست؛ علمی که در روایات و احادیث در موردش سخنان بسیار آمده است؛ برای شناخت ارزش علم، روایتی را از امام متقیان حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنیم: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ» هر ظرفی، به آنچه در او گذاشته می شود تنگ می گردد؛ جز ظرف علم، که هر چه به آن اضافه گردد پهناور شود. البته، بر هیچ کس پوشیده نیست که وظیفه انتقال این علم، بر عهده معلمان کارآموده است؛ باید دانست معلمی، یک فن و هنر است که به صرف دانش به دست نمی آید. یک معلم خوب، باید از ویژگی های شخصیتی مطلوبی برخوردار باشد؛ زیرا شخصیت وی، علاقه و ایمانش از عوامل بسیار مهم و مؤثر در فرایند آموزش است.

و ما، در این رساله برانیم تا، نکات و مسائلی که می تواند، یک معلم را در بهتر انجام دادن مسأله تدریسش، به آن کمک کند را گردآوری کنیم؛ البته ادعا نمی کنیم که در این رساله، تمامی ریزه کاری های معلمی آمده است؛ ولی تا آنجایی که در توان داشته ایم سعی کرده ایم، نکات مهم و اساسی امر تدریس را از قلم نیندازیم.

این مقاله، در چهار فصل گردآوری شده است و در هر فصلی مطالب آن به صورت منظم آمده است؛ در ابتدا، مباحثی پیرامون امر تدریس و سپس به ترتیب، مباحث الگوهای طرح درس، روش ها و فنون تدریس و مهارت های فرایند تدریس و در پایان، خلاصه مطالبی که در این رساله آورده ایم به همراه ویژگی های یک معلم نمونه را در غالب بیست نکته، به صورت مختصر آورده ایم. لازم است در اینجا از تمامی کسانی که در گردآوری این مقاله نقشی داشته اند، به خصوص حجه الاسلام والمسلمین هاشم زاده به خاطر راهنمایی هایشان در به ثمر رسیدن این کوشش، تشکر و قدردانی نمایم و برای ایشان، موفقیت روز افزون، از خداوند متعال مسألت داشته باشم.



فصل اول : مباحثی پیرامون تدریس

در این فصل، قصد داریم قبل از وارد شدن در اصل مسائل مربوط به فرایند تدریس، ابتدا مباحث اولیه پیرامون امر تدریس، نظیر: تعریف تدریس و یادگیری و عوامل مؤثر در این دو را، بیان می کنیم؛ زیرا برای وارد شدن در اصل موضوع تدریس، باید مسائل اولیه آن روشن شده باشد.

1) تدریس

تدریس، عبارت است از: تعامل یا رفتار متقابل معلم و شاگرد بر اساس طراحی منظم و هدفدار معلم، برای ایجاد تغییر در رفتار شاگرد و افزودن دانسته های شاگرد.

در این تعریف، به دو نکته مهم توجه شده است :

- وجود تعامل یا رابطه متقابل بین معلم و شاگرد:

بنابراین، به فعالیت های یک جانبه و پراکنده معلم، که هیچگونه تغییری در شاگردان ایجاد نکند، تدریس گفته نمی شود؛ به همین خاطر، به یادگیری که از طریق فیلم و کتاب و تلویزیون انجام می گیرد، تدریس اطلاق نمی شود.

- هدفدار بودن فعالیت های معلم

همانطور که می دانیم، تدریس اشکال مختلفی را در بر می گیرد، و هر شکلی همانطور که از نظر مشخصات با شکل دیگر متفاوت است، فرایند تدریس آن نیز متفاوت است؛ پس معلم باید، ابتدا مشخص کند چه باید یاد گرفته شود، تا بر اساس آن محتوای آموزشی و فعالیت های متناسب با درک و فهم شاگردان، فراهم شود.

عوامل مؤثر در تدریس

تدریس امر ساده ای نیست؛ پس معلم تنها با داشته های قبلی خود، نمی تواند تدریسی ایده ال داشته باشد؛ بلکه، عوامل بسیار مهم دیگری هست که در هرچه بهتر انجام شدن امر تدریس، معلم را یاری می کند و مادامی که معلم این عوامل را در نظر داشته باشد _ هر چند نتواند بعضی از این عوامل را، به هر دلیلی به کار بگیرد _ می تواند فعالیت های تدریس را تنظیم کند و تصمیمی آگاهانه بگیرد.

1) ویژگی های شخصیتی و علمی معلم

اساسی ترین عاملی که در امر تدریس دخیل است، خود معلم می باشد؛ چون معلم است که می تواند با ایجاد محیطی جذاب، درس را برای شاگردان آسان گرداند، و یا بر عکس، با بهترین موقعیت، تدریس را با عدم توانایی به یک محیط کسل کننده تبدیل کند. در این قسمت سعی داریم، رفتار و شخصیت علمی را که کم و بیش لازم است معلمان در هنگام تدریس داشته باشند را، توضیح دهیم.

1.1) تأثیر شخصیت و رفتار معلم در فرایند تدریس

برای شاگردان عمل و رفتار معلم، معیار مناسبی برای ارزشیابی مطالب، گفته ها و رهنمودهای اوست؛ بنابراین، معلم باید در رفتار و اعمالش، آنقدر بزرگووار باشد که نمونه و الگویی مناسب برای شاگردانش باشد؛ کما اینکه در حدیثی از امام متقیان حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «وَقَارُ الْمُعَلِّمِ زِينَةُ الْعِلْمِ» وقار و سنگینی معلم، سبب آرایش علم است.

معلم نباید این حق را به خودش بدهد که شاگردان را، پذیرنده همه حرف هایش بداند؛ معلم باید هنگام تدریس، به همه شاگردان توجه کند و نباید در برخورد با شاگردان، عدالت را فراموش کند؛ نباید بین شاگردان تمایز قائل شد؛ اگر شاگردان احساس کنند که معلم بین آنها تبعیض قائل شده است، به او توجه و اعتماد نخواهد کرد. نگاه محبت آمیز معلم، همانند صدایش، باید به طور یکسان، شامل حال همه شاگردان شود.

وی، باید وقت شناس باشد، معلم خوب کسی است که زودتر از شاگردان وارد کلاس شود و دیرتر از آنان از کلاس خارج شود، تا بتواند برای شاگردان، الگوی نظم و ترتیب باشد.

2.1) تأثیر شخصیت علمی معلم بر فرایند تدریس

معلم هر اندازه دارای رفتار انسانی مطلوبی باشد؛ ولی از نظر علمی ضعیف و ناتوان تلقی شود، مورد قبول شاگردان واقع نخواهد شد؛ شخصیت متعادل، همراه با تسلط علمی، معلم را از نظر شاگردانش، با ارزش و اعتبار می سازد.

تسلط بر محتوا و موضوع درس، از مهمترین ویژگی های معلم است؛ با وجود اینکه دامنه علوم حتی در یک رشته خاص، بسیار وسیع و گسترده شده است، و کمتر کسی می تواند به آن دست پیدا کند؛ اما لازم است که معلم، حداقل بر مطالبی که تدریس می کند، مسلط باشد .

معلم علاوه بر داشتن محتوای غنی علمی، باید از فنون و مهارت های آموزشی آگاه باشد؛ او باید قادر به تحلیل فرایند آموزشی باشد، و

با استفاده از امکانات و تجهیزات موجود، روش تدریس خود را انتخاب کند؛ او باید از الگوهای آموزشی ای که مریدان تربیتی با تحقیق به آن دست یافته اند، آگاهی داشته باشد و مزایا و معایب هر کدام را بشناسد و با روش های صحیح تدریس و فنون کلاسداری، کاملاً آشنا باشد.

2) تأثیر ویژگی های شاگردان در فرایند تدریس

معلم نمی تواند بدون توجه به ویژگی های شاگردان، آنان را به کار کردن مجبور کند و به عبارت دیگر، کار را بر آنان تحمیل کند؛ زیرا فعالیت های عقلی، اخلاقی و اجتماعی شاگرد، تابع اراده معلم نیست، در حدیثی از امام علی النقی (علیه السلام) می خوانیم، که امام این چنین فرموده اند: «إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُتَعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرَّشْدِ» معلم و شاگرد در پیشرفت و ترقی با هم شریکند.

تدریس معلم باید بر اساس نیاز، علاقه و توانایی های ذهنی شاگردان تنظیم گردد؛ البته این بدان معنا نیست که شاگردان، هر چه دلشان خواست، می توانند انجام دهند؛ بلکه بدین معناست که فعالیت و کار مدرسه، باید مورد علاقه و دلخواه شاگردان باشد. ساختار ذهنی، هوش و تجربه های علمی شاگرد، موضوع دیگری است که در روش تدریس، باید به آن توجه شود؛ ساختار ذهنی کودکان با ساختار ذهنی بزرگسالان متفاوت است؛ بنابراین، معلم باید برنامه و مواد آموزشی را مطابق سطح درک و فهم شاگردان، عرضه کند تا برای آنان قابل جذب باشد؛ یعنی برنامه درسی و نوع و مقدار تکلیف، باید بر اساس مراحل رشد ذهنی و توانایی های مختلف شاگردان پی ریزی شود.

موقعیت اجتماعی شاگرد، از عوامل دیگری است که بر تدریس معلم اثر می گذارد؛ شاگردان در فرایند اجتماعی شدن، نیازمند الگوی مناسب هستند، معلمان بهترین الگوی مؤثر در تشکیل شخصیت شاگردان به شمار می روند.

3) تأثیر برنامه آموزشی در فرایند تدریس

ساختار نظام آموزشی، اعم از نگرش ها، باورها، برنامه ها و آیین نامه ها، می تواند روش تدریس معلم را، تحت تأثیر قرار دهد. آیین نامه های خشک و انعطاف پذیر، تصمیم گیری های غیر تخصصی در پشت درهای بسته، گزینش معلم، توجه یا عدم توجه نظام آموزشی به نیازهای شاگردان و جامعه، اصالت دادن نظام به محتوا و برنامه ها به جای رشد و تحول همه جانبه، همه و همه می توانند فعالیت مدرسه، از جمله تدریس معلم را تحت تأثیر قرار دهند.

در بررسی ساختار نظام آموزشی، دو نظام کاملاً متمایز را می توان تشخیص داد:



1.3) برنامه متکی بر اصالت مواد درسی

در چنین نظامی، معلم آزادی عمل و ابتکار چندانی ندارد. او بدون توجه به تفاوت های فردی، محتوایی یکسان را با روشی ثابت، به همه شاگردان ارائه می دهد و با توسل به شیوه های درست و نا درست سعی می کند، بر تعداد قبولی شاگردان، کلاس بیفزاید؛ برنامه های درسی برای شاگردان خسته کننده است و آنان از محیط مدرسه و کلاس چندان رضایتی ندارند؛ متأسفانه نظام آموزشی حاکم بر اکثر مدارس، چه دانشگاهی و چه حوزوی و چه غیر اینها همین نظام آموزشی بی ارزش است؛ نظامی که بیشتر اهمیتش به حفظ کردن، گذاردن امتحان و دادن نمره است و بدیهی است که بعضاً کلاس ها، بی روح و کسل کننده برگزار می شود.

2.3) برنامه متکی بر رشد همه جانبه شاگرد

در چنین نظامی، علایق، توانایی ها و نیازهای شاگردان، محور فعالیت های آموزشی قرار می گیرد و معلم، ابتکار و خلاقیت بیشتری در امر تدریس از خود نشان می دهد. یادگیری به محفوظات ختم نمی شود؛ بلکه پرورش تفکر و رشد همه جانبه شاگرد، مورد توجه واقع می شود و شاگردان از بودن در مدرسه و فعالیت های آن، احساس لذت می کنند؛ چون معلمان، در اجرای برنامه و انتخاب مواد درسی، آزادی عمل بیشتری دارند و چون محتوای برنامه، به فعالیت های فردی و گروهی شاگردان بستگی دارد و معلم نقش راهنما را دارد و چون، برنامه بر حسب توانایی شاگردان تنظیم می شود.

4) تأثیر محیط و وسائل در فرایند تدریس

معلم خوب، در شرایط محدود نیز می تواند مؤثر واقع شود؛ اما بدیهی است که فضا و تجهیزات آموزشی مناسب، در کیفیت تدریس معلم بسیار مؤثر است؛ کثرت شاگردان، عدم نور کافی، کلاسهای سرد و تاریک با پنجره های مشرف به بیرون، نداشتن کتابخانه و ده ها امکانات دیگر می توانند، روش تدریس معلم را، تحت تأثیر قرار دهند. فعالیت آموزشی مدرسه، باید در فضایی مناسب، با روش و امکانات مطلوب و بر اساس نیازها، علایق و زمینه های علمی شاگردان تهیه شود و انجام پذیرد؛ تا معلم در تدریس و شاگردان در یادگیری، احساس رغبت و انگیزه کنند و از فعالیت خود، احساس لذت و رضایت نمایند.

2) یادگیری

در کتاب ها، غالباً بین آموزش و یادگیری فرق می گذارند؛ برخی آموزش را فعالیتی دستوری و یادگیری را فعالیتی توصیفی تلقی می

کنند، این افراد قائلند که مردم در زندگی، چه در مدرسه، چه در خانه، چه در اتوبوس و چه در کوچه چیزهایی را فرا می‌گیرند، این یادگیری غیر از آموزش است؛ اما باید توجه داشت که طرح عناوین توصیفی و دستوری، بدون توجه به آنچه در فرایند یادگیری صورت می‌گیرد، منطقی نیست؛ چراکه وقتی فرد در کوچه، در کنار دو نفر که درباره موضوعی اجتماعی بحث می‌کنند راه می‌رود، آنچه میان آن دو مطرح می‌شود، نحوه استدلال هر یک از آنها و تربیت فکری خود فرد، ممکن است موقعیت را به صورت کاملاً آموزنده درآورد.

در همین راستا قصد داریم، ابتدا تعریفی از مفهوم یادگیری را بیان کنیم و بعد از آن، موارد مهمی که در یادگیری به معلم می‌توانند کمک کنند را، توضیح دهیم.

ایجاد تغییرات نسبتاً پایدار، در رفتار یا رفتار بالقوه فرد که از تجربه ناشی شده است را، یادگیری می‌نامند. عناصر این تعریف عبارتند از:

- 1) تغییر: یادگیری، بزرگترین منشأ تغییر در انسان است، شاهد آن، تغییر و پیشرفت شگرف انسان در طول تاریخ است.
- 2) پایداری نسبی: تغییر مذکور، موقتی نیست و اصطلاحاً باید از حافظه کوتاه مدت به حافظه دراز مدت منتقل شود.
- 3) توان رفتاری: یادگیری، لزوماً عملکرد نیست؛ بلکه نوعی توانایی به ما می‌دهد که می‌توانیم آن را به عمل برسانیم.
- 4) تجربه: تجربه، تأثیرگذاری و محرک‌های درونی یا بیرونی اعضا است و مشتمل بر تمرین تقویت شده و کسب اطلاعات و مانند آن می‌باشد.

1.2 عوامل مؤثر در یادگیری

1.1.2 آمادگی

باید یادگیرنده، از حیث جسمی، عاطفی، ذهنی و عقلی به اندازه کافی رشد کرده باشد تا بتواند، آموختنی‌های معینی را فرا گیرد. باید توجه داشت که آمادگی افراد به یک اندازه نیست؛ بنابراین، مربیان در آموزش، تفاوت‌های فردی شاگردان را باید در نظر بگیرند؛ پس باید مطالب درسی، متناسب با سطح آمادگی شاگردان باشد.

2.1.2 تشویق

معلم باید فراگیران را یاری دهد؛ تا از هر فعالیت یادگیری، نوعی رضایت شخصی احساس کنند و درس‌ها را با میل و رغبت یاد

بگیرند؛ چون انسان ها، میل دارند تجاربی که مطلوب و رضایت بخش هستند را بپذیرند و تکرار کنند و از آنهایی که اثر ناخوشایند دارند، اجتناب ورزند.

3.1.2) تمرین

تکرار و تمرین در یادگیری و دوام آن، تأثیر فراوان دارد؛ زیرا هر قدر انجام عملی بیشتر تکرار شود، آن عمل زودتر به صورت مهارت و عادت در می آید و در اثر تکرار درست، تبخّر می شود.

4.1.2) جلب اعتماد

بر معلم لازم است که در جلسات اولیه، اعتماد شاگردان را جلب نماید به صورتی که شاگردان اطمینان حاصل کنند که یادگیری درس این استاد، برایشان مفید و آسان است؛ چون اغلب موارد، شاگردان وقتی با معلم جدید و دروس تازه ای رو به رو می شوند، ممکن است در آنها ایجاد نگرانی و اضطراب شود.

5.1.2) موقعیت و محیط یادگیری

محیط هم از لحاظ فیزیکی و هم عاطفی، باید برای یادگیری آماده و فراهم باشد؛ از لحاظ فیزیکی مانند نور، هوا، تجهیزات و امکانات آموزشی همگی باید فراهم باشد؛ از لحاظ عاطفی هم باید روابط بین شاگرد و معلم، روابط بین خود شاگردان و روابط بین والدین و نگرش والدین و مربیان در زمینه تربیت فرزندان، در وضعیت مناسبی باشد.

6.1.2) کاربردی کردن

مهارت و دانشی که به کار گرفته نشود به تدریج به میزان زیادی فراموش خواهد شد؛ کما اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «كُلُّ عِلْمٍ وَبَالٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ» در روز قیامت هر علمی وبال انسان است، الا آن علمی که بکار گرفته شده باشد.

به موجب این قانون، معلم باید موقعیت هایی را تدارک ببیند تا شاگردان بتوانند، آموخته های خود را به کار گیرند.

2.2) موانع یادگیری

1.2.2) کسل کنندگی

ممکن است کار یادگیری برای شاگرد خیلی آسان و یا فوق العاده دشوار باشد و یا ممکن است معلم در برانگیختن علاقه شاگردان و یا

جلب توجه آنان کوتاهی کند و یا درست مطالب را درست تفهیم نکنند. در چنین مواردی، امر یادگیری برای شاگردان، کسل کننده می شود.

2.2.2) پیچیدگی

ممکن است معلم، با ارائه مطالب پیچیده، کار یادگیری را برای شاگردان دشوار سازد؛ گفته های متناقض و ارتباط ندادن مطالب به یکدیگر، ممکن است مشکل آفرین شود.

3.2.2) آزردهی

رفتار رنجش آور معلم، روابط نامطلوب، بی نظمی، دیر آمدن به کلاس و غیره نیز از جمله عواملی هستند که شاگرد را آزرده خاطر می سازند و در امر یادگیری، اختلال ایجاد می کند..

==

فصل دوم : الگوهای طرح درس

در تدریس، عوامل متعددی نقش دارند؛ بنابراین معلم باید در شرایطی خاص، چهار چوبی محدود از فرایند تدریس را به عنوان الگو انتخاب کند تا بتواند فعالیت های آموزشی خود را، به نحو مطلوبی سازماندهی کند. الگوهای تدریس متعددی در فصل حاضر فقط پنج نمونه از آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است؛ این پنج الگو عبارتند از: الگوی ماشینی نگری، الگوی سازمانی نگری، الگوی عمومی تدریس، الگوی پیش سازماندهنده و الگوی حل مسأله.

1) الگوی ماشینی نگری

این الگو، یک الگوی آموزشی قدیمی است. در این الگو، به شاگرد به عنوان موجودی تهی و غیر فعال نگریسته می شود. محور فعالیت در این الگو، شکل دادن به رفتار شاگرد بر اساس قالب های از قبل تعیین شده است؛ در مراحل اجرایی این الگو معلم، مرکز و نقطه اتکای شاگردان است و همیشه به عنوان دریایی از معلومات در مقابل آنها ظاهر می شود. از ویژگی های الگوی ماشینی نگری، این است که شاگردان، مطالب را هم زود می فهمند و هم زود از یاد می برند؛ زیرا برای آنان و معلمشان، هدفی غیر از گذراندن امتحان وجود ندارد.



2) الگوی سازمانی نگری

در این الگو، شاگرد ذاتاً فعال پنداشته می شود و به همین دلیل، در فرایند آموزش، توجه به توانایی های شاگرد، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ عده ای این الگو را الگوی شاگرد مدار نامیده اند؛ چرا که در این الگو، معلم همیشه به علل و چگونگی رفتار شاگردان توجه دارد، و هیچگاه رفتار آنان را نادیده نمی گیرد و برنامه ها را در جهت درک و فهم آنان سوق می دهد. ایجاد مدارس و کلاس های تحول یافته، تغییر در نحوه آموزش، ایجاد آزمایشگاه های یادگیری و نظایر آن، از نتایج نفوذ الگوی سازمانی نگری در سیستم های آموزشی است.

3) الگوی عمومی تدریس

معروف ترین الگویی که در مدارس استفاده می شود، الگوی عمومی تدریس است؛ این الگو یک الگوی ساده است که معلم می تواند، در تمام سطوح از آن استفاده کند. مراحل اجرایی این الگو را می توان به شرح زیر تقسیم کرد:

مرحله اول: تعیین هدف های تدریس و هدف های رفتاری

در این مرحله، باید پیش از آغاز تدریس، اطلاعات، مفاهیم، اصول و سایر مطالب و محتوای درس، توسط معلم، به صورت هدف های کاملاً صریح و روشن بیان شود.

مرحله دوم: تعیین رفتار ورودی و ارزشیابی تشخیصی

در این مرحله، پس از تعیین هدف های رفتاری، معلم باید از طریق ارزشیابی تشخیصی، توانایی های شاگردان را برای آموختن هدف های رفتاری، معین سازد.

مرحله سوم: تعیین شیوه ها و وسایل تدریس

در این مرحله، معلم باید شیوه ها و وسایل تدریس خود را با توجه به مفاهیم درس، شرایط، امکانات و ویژگی های شاگردان انتخاب کند.

مرحله چهارم: سازماندهی شرایط و موقعیت آموزشی

در فرایند آموزش، فقط انتخاب محتوا، روش و وسیله کافی نیست؛ معلم، باید بتواند در هر شرایطی، با ابتکار و خلاقیت از مجموع امکانات، به نحو شایسته استفاده کند.

مرحله پنجم: سنجش و ارزشیابی عملکرد

مرحله نهایی این الگو به ارزشیابی میزان یادگیری شاگردان، پس از پایان تدریس اختصاص دارد. در این مرحله، معلم، علاوه بر انجام دادن امتحانات مرسوم، عملکرد شاگردان را در موقعیت های متعدد، مانند شرکت در فعالیت های آموزشی و تحقیق و تتبع در زمینه مفاهیم آموخته شده، مورد ارزشیابی قرار می دهد.

4) الگوی پیش سازماندهنده

در این الگو، توجه بیشتر معطوف به فعالیت معلم در فرایند آموزش است؛ معلم است که محیط آموزشی را سازماندهی می کند. معلم در این الگو، قبل از شروع مباحث درسی جدید، سعی می کند با مطرح کردن یک مفهوم کلی (همان پیش سازماندهنده)، ارتباط بین مفاهیم جدید را با مفاهیم اندوخته قبلی شاگرد، فراهم کند. شرط اصلی برای به کار بردن این الگو، وجود معلمی است که از روش ها و شگردهای مناسب برای تدریس، بر طبق الگوی پیش سازماندهنده، آگاهی داشته باشد. از ویژگی های این الگو، می توان به یکسویه بودن انتقال اطلاعات، عدم روابط میان گروهی بین شاگردان و محدود بودن منابع و شرایط به مدرسه و کتاب درسی اشاره کرد.

5) الگوی حل مسأله

برعکس الگوی قبلی، در این الگو، شاگرد محور فعالیت است و اطلاعات علمی، مستقیماً به او انتقال داده می شود؛ معلم با طرح مسأله، شاگرد را به فعالیت وادار می کند و در جهت حل مسأله، او را راهنمایی می کند. در این الگو، روابط میان گروهی بین شاگردان وجود دارد و انتقال اطلاعات، دوسویه ما بین معلم و شاگرد است و همچنین، شرایط و منابع آموزشی منحصر به کلاس و کتاب درسی نیست؛ باید به این مطلب اشاره کرد که این الگو به زمان، مکان، امکانات و معلمان مجرب نیازمند است.

فصل سوم: روش ها و فنون تدریس

در این فصل، به معرفی انواع روش ها و فنونی که در امر تدریس به کار می روند، می پردازیم. آشنایی با روش ها و فنون تدریس و بکارگیری آنها، موجب می شود که هدف های تعلیم و تربیت، با سهولت بیشتر و در مدت زمان کوتاه تر تحقق یابند. روش های تدریس به دو دسته کلی تقسیم می شوند، روش هایی که در گذشته های بسیار دور به کار می رفته اند، (روش های تاریخی) و روش هایی که متکی بر یافته های روانشناسی و علوم تربیتی جدید می باشند. (روش های نوین)

1) روش های تاریخی

در این بخش قصد داریم، روش های تاریخی که بیشتر در ایران شهرت دارند را بیان کنیم؛ البته این روش ها، تقریباً به طور کامل طرد شده است؛ لکن برای اطلاع از وضعیت تدریس، در زمان های دور و مقایسه آنها با روش های تدریس کنونی، بد نیست که از آنها اطلاعاتی در اختیار داشته باشیم.

1.1) روش سقراطی

در این روش معلم صحبت نمی کند؛ بلکه او سوال می کند، و شاگردان سخن می گویند؛ اما سؤال ها به گونه ای تنظیم و مطرح می شوند، که شاگرد را از جهل خویش نسبت به موضوع آگاه می گرداند و اندیشه او را برای دستیابی به حقیقت راهنمایی می بخشد. تحلیل گران، روش سقراطی را تا حدودی به روش های روانکاوی عصر حاضر، تشبیه کرده اند.

2.1) نظام مکتبی در ایران

خصوصیات مکتبی ایران را اینگونه می توان معرفی کرد: آزادی سنی، آزادی در زمان شروع تحصیل، آزادی مدت تحصیل، نداشتن برنامه ریزی ثابت، اختیار دستپاری برای معلم از میان خود شاگردان که آن را خلیفه یاد می کردند و انتخاب درس بر دو پایه مذهب و فرهنگ.

تمامی مواردی که ذکر شد، در نظام مکتبی ایران به چشم می خورده است؛ حال بعضی از این موارد خوب و بجا و بعضی موارد هم برای این روش تدریس، ضعف به شمار می رفته اند.

2) روش های نوین

در این بخش قصد داریم، روش هایی که در اغلب مدارس، کم و بیش در حال استفاده است را بیان کنیم؛ البته مخفی نماند که ممکن است برخی از این روش ها، مانند روش سخنرانی، سابقه تاریخی داشته باشند؛ اما از آنجایی که هنوز در اغلب نظام های آموزشی، مورد استفاده قرار می گیرند و با روش های کاملاً جدید، در هم آمیخته شده اند، جزء روش های نوین به حساب آمده اند. روش های نوین، خود به دو دسته تقسیم می شوند: روش های تدریس سنتی و متداول، و روش های جدید تدریس.

1.2) روش های تدریس سنتی و متداول

روش های تدریس سنتی، غالباً در چهار چوب الگوی پیش سازماندهنده می گنجد. لازم به ذکر است، سنتی بودن روش هایی که

خواهیم گفت، هیچ گونه ضعفی درمقابل روش های جدید تدریس ندارد؛ به عبارت دیگر، زمان یگانه معیار انتخاب یا طرد یک روش نیست، هر روش در یک موقعیت خاص و با محتوا و شاگردانی خاص، ممکن است کارایی خاصی داشته باشد.

1.1.2) روش حفظ و تکرار

این روش، یکی از قدیمی ترین روش ها است. این روش تدریس عبارت است از: ارائه مفاهیم به صورت شفاهی یا کتبی از طرف معلم و تکرار و حفظ کردن و پس دادن آن توسط شاگردان.

اغلب، پاداش و تنبیه از عوامل ایجاد انگیزه در این روش است؛ به ویژه ترس از امتحان از وسایل مهم تحریک، برای یادگیری شاگردان به حساب می آید. در این روش، انضباط بسیار سخت و آمرانه است؛ اغلب معلمان تازه کار، از این روش استفاده می کنند؛ چون نیازی به تجربه و امکانات ندارد.

از محدودیت های این روش، می توان به عدم همکاری مابین معلم و شاگردان، متفکر و تحلیلیگر بار نیامدن شاگردان و به کار نگرفتن استعداد و علاقه شاگردان اشاره کرد؛ و از محاسن آن می توان به این موارد اشاره کرد:

مناسب بودن این روش، برای به خاطر سپردن اصول و قواعد و مفید بودن برای حفظ و نگهداری از معتقدات و فرهنگ یک ملت.

2.1.2) روش سخنرانی

در روش سخنرانی، معلم کم و بیش و بدون وقفه در کلاس صحبت می کند، شاگردان به سخنان معلم گوش می دهند، یادداشت برمی دارند، سپس درباره سخنان معلم می اندیشند؛ ولی با او گفتگو نمی کنند؛ در نهایت امر، ممکن است بین معلم و شاگردان چند سوال و جواب رد و بدل شود؛ اما این سؤال ها و پاسخ ها، برای روشن شدن منظور است و جنبه بحث و تبادل نظر ندارد.

مراحل اجرایی این روش عبارتند از: آمادگی برای سخنرانی، مقدمه، ارائه محتوا و جمع بندی و نتیجه گیری. در هر یک از این مراحل، باید نکاتی را مد نظر داشت؛ مثلاً در مرحله آمادگی، سخنران باید از نظر تجهیزات و از لحاظ علمی و عاطفی کاملاً آماده

باشد. در مقدمه سخنرانی، ایجاد رابطه بین معلم و شاگرد، جلب توجه شاگردان، ایجاد انگیزش و استفاده از پیش سازماندهنده، بسیار مهم است؛ زیرا زمینه لازم را برای شنیدن محتوای سخنرانی فراهم می کند. در مرحله ارائه متن و محتوای سخنرانی، معلم باید به

جامع بودن محتوا، همبستگی تسلسلی مطالب، ایجاد رابطه بین هدف، محتوا و جلب توجه مستمر شاگردان، در طول سخنرانی با

بکارگیری محرک های مختلف، توجه داشته باشد. در جمع بندی سخنرانی هم باید معلم، حتی الامکان سعی کند از وجود شاگردان



استفاده کند.

3.1.2) روش بحث گروهی

بحث گروهی، گفتگویی است سنجیده و منظم پیرامون موضوعی که مورد علاقه مشترک افراد شرکت کننده می باشد. تعداد افرادی که در بحث شرکت می کنند، معمولاً بین 6 تا 20 نفر می توانند باشند. قاعداً بحث گروهی را یک نفر به عنوان رهبر گروه اداره می کند؛ البته در صورت بالا بودن جمعیت کلاس، باید آنها را به گروه های کوچکتر تقسیم نمود یا از روش های دیگر استفاده کرد. در این روش، معمولاً معلم موضوع یا مسأله خاصی را مطرح می کند و شاگردان درباره آن به مطالعه، اندیشه، بحث و اظهار نظر می پردازند و نتیجه گیری می کنند. بحث گروهی، روشی است که به افراد فرصت می دهد تا نظرات، عقائد و تجربیات خود را با دیگران در میان بگذارند. در این روش، علاوه بر کسب اطلاعات علمی، تفکر شاگرد پرورش می یابد و همچنین قدرت بیان، استدلال، تحلیل و تصمیم گیری آن تقویت می شود؛ لکن چنانچه بحث گروهی به درستی انجام نشود، وقت گروه به صحبت های بی نتیجه صرف می شود.

2.2) روش های جدید تدریس

با توجه به ساختار ویژه مدارس، مقررات حاکم بر مسائل آموزشی، کمبود معلمان صلاحیتدار، عدم امکانات و بودجه کافی و محدودیت زمان به کارگیری روش هایی که خواهیم گفت و اینکه احتیاج به یک دگرگونی در مسائل آموزشی نیاز است و به خاطر اینکه عملاً، انجام چنین روش هایی تقریباً در مراکز آموزشی امکان پذیر نمی باشد، به اختصار از این روش ها سخن می گوئیم:

1.2.2) آموزش انفرادی

این روش الزاماً به معنای آموزش یک شاگرد توسط یک معلم نیست؛ بلکه به معنای آموزش، بر اساس توانایی های شاگرد است. از مهمترین روش های انفرادی، به این موارد می توان اشاره کرد:

الف) یادگیری تا حد تسلط: در این روش، شاگرد قبل از اینکه به پیشرفت خود ادامه دهد، باید محتوای آموزشی را تا حد تسلط یاد گرفته باشد.

ب) تدریس خصوصی: در این روش، محیط یادگیری گرم و صمیمی است و معلم هیچگاه شاگردان را بایکدیگر مقایسه نمی کند؛

اساس کار در این روش، توجه به زمینه ها، علایق و توانایی های شخصی شاگردان است.

ج) آموزش برنامه ای. در این روش، با توجه به نیازهای شاگردان، مواد آموزشی به واحدهایی کوچک تقسیم می شود؛ در هر گام تکلیفی مشخص شده است که باید از طریق انجام دادن آن به هدف مورد نظر دست یافت. و باید با برنامه ریزی، شاگرد را به هدف نهایی نزدیک کرد.

د) آموزش به وسیله رایانه: در این روش، آموزش تحت کنترل ماشین می باشد؛ به این صورت که تا وقتی شاگرد مسأله طرح شده توسط رایانه را حل نکند، مسأله جدید مطرح نخواهد شد.

ه) آموزش انفرادی تجویز شده: در این روش، موضوع درس به واحدهای مختلف تقسیم و هر واحد برای یک جلسه در نظر گرفته می شود؛ در این روش، شاگرد با توان خود حرکت می کند و در صورت موفقیت در یک واحد، معلم واحد بعدی را برای او معرفی می کند.

2.2.2) روش واحدها

نتیجه ای که از توجه و تمرکز و فعالیت، در زمینه یک سلسله مسائل پیوسته و استفاده از ارتباط آنها با مسائل دیگر به وجود می آید را، روش واحدها می نامند؛ این توجه، گاهی به موضوع مورد مطالعه است که به آن روش واحد موضوع می گویند و گاهی چند مبحث یک رشته با هم ترکیب می شود و یا چند رشته باهم، در مورد یک موضوع مطرح می شود، که به آن روش واحد تجربی می گویند و گاهی نیز توجه اصلی، به فعالیت شاگرد و انگیزه درونی و فعالیت او معطوف می شود که در این صورت آن را واحد طرح می نامند.

فصل چهارم : مهارت های فرایند تدریس

فرایند تدریس، مجموعه اعمالی است سنجیده، منطقی و پیوسته که به منظور ارائه درس از طرف معلم صورت می گیرد. توانایی هایی که معلم برای اجرای این اعمال کسب می کند، مهارت های فرایند تدریس نامیده می شوند.

مهارت های تدریس، به سه مرحله کلی تقسیم می شود. مهارت های قبل از تدریس، مهارت های ضمن تدریس و مهارت های بعد از تدریس که توضیح هر کدام در هر بخشی خواهد آمد.

1) مهارت های قبل از تدریس

این بخش، به فعالیت ها و اقداماتی که معلم پیش از شروع درس، انجام می دهد مربوط می گردد. معلم، قبل از این که به مدرسه برود

و در کلاس شروع به تدریس کند، باید خود را برای این کار آماده و مجهز سازد. ابتدا در این بخش، با هدف های آموزشی و چگونگی تدوین آنها آشنا خواهیم شد و پس از آن، با چگونگی طراحی برنامه تدریس آشنا می شویم.

1.1) شناخت و تدوین هدف های آموزشی

صاحب نظران در زمینه هدف های آموزشی و چگونگی تنظیم آنها، نظریه های مختلفی دارند؛ عده ای، هدف و روش را یکی می گیرند و تفکیک مابین هدف و روش و وسیله را، موجب ناخوشایندی فعالیت می دانند؛ اما در مقابل عده ای معتقدند، هدف های آموزشی، فقط به هدفهای رفتاری توجه دارد و معتقدند که هدف، نتایج را روشن می کند، نه وسیله دستیابی به آن نتایج را.

اما، هدف به هر شکلی که تعریف شود، باید اصول ذیل در آن رعایت شود: 1- روش و وسیله، باید متناسب با هدف باشد. 2- هدف، باید انعطاف پذیر باشد. 3- هدف، باید فرد را به فعالیت برانگیزد. 4- هدف، باید متناسب با اوضاع، احوال و امکانات باشد. 5- هدف، باید قابل وصول باشد.

تعیین هدف در فعالیت های آموزشی، لازم و ضروری است؛ زیرا تا کسی نداند به کجا خواهد رفت، هرگز قادر نخواهد شد که وسیله مناسب رفتن را فراهم کند؛ اما برنامه ریز حق ندارد در تعیین هدف های آموزشی، تمایلات شخصی خود را دخالت دهد. او باید با توجه به نیاز شاگردان، نیازهای جامعه، ساخت دانش و دیدگاه های افرادی که متخصص هستند، به تعیین هدف های آموزشی بپردازد.

در تعیین هدف های آموزشی، لازم است حیطة های یادگیری مشخص شود. یادگیری، معمولاً در سه حیطة شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی اتفاق می افتد؛ هر یک از حیطة های مذکور، دارای سطوح مختلف است که از هر کدام به طور جداگانه سخن به میان می آوریم.

1.1.1) حیطة شناختی

حیطة شناختی عبارت است از: آموختن مطالب و پیدا کردن شناخت درباره آنها. معمولاً آموزش های حیطة شناختی، به پیدایش توانایی های ذهنی منتهی می گردند؛ آموختنی ها در این حیطة، از آسان به مشکل تقسیم بندی می شود و در شش سطح قرار می گیرند.

1.1.1.1) دانش

پایین ترین سطح یادگیری در حیطة شناختی، کسب دانش و معلومات است؛ منظور از دانش، این است که یادگیرنده بتواند از طریق یادآوری یا بازشناسی شواهدی ارائه دهد، حاکی از اینکه او اندیشه یا پدیده ای را که در جریان آموزش تجربه کرده، به خاطر سپرده است.

2.1.1.1) فهمیدن

یادگیری در این سطح عبارت است از، توانایی پی بردن به مفهوم یک مطلب و تبیین آن با جملاتی که شخص خودش می سازد، بی آنکه میان آن مطلب با مطالب دیگر، چندان ارتباطی برقرار کند؛ یادگیری در این سطح، مستلزم آگاهی از اصول و شرایط است. به طور کلی فهمیدن سبب می شود که، یادگیری برای شاگرد معنی دار و رضایت بخش باشد. ارزش یادگیری در این سطح با سطح قبلی بیشتر است؛ زیرا آموخته ها عمیق تر هستند و معمولاً مطالبی که با فهمیدن همراه باشد، دیرتر فراموش می شوند.

3.1.1.1) به کار بستن

یادگیری، در سطح به کار بستن عبارت است از: توانایی کار برد اصول علمی، فرضیه ها، قضایا و دیگر مفاهیم انتزاعی در وضعیت مناسب، بدون اینکه هیچگونه راه حلی ارائه شود. در حقیقت «به کار بستن» فراتر از فهمیدن است. در این سطح، وقتی مسأله ای به شاگرد داده می شود، او مفاهیم انتزاعی مناسب آن را به کار می گیرد و مسأله را حل می کند؛ مانند شاگردی که قواعد ساخت فعل ماضی را یاد گرفته.

4.1.1.1) تجزیه و تحلیل

مهارت هایی که به تحلیل مربوط می شوند، در سطحی نسبتاً بالاتر از مهارت های مربوط به فهمیدن و به کار بستن، قرار دارند. در فهمیدن، تأکید بر درک معنی، هدف و مفهوم است و در به کار بستن، تأکید بر یادآوردن تعمیم ها و اصول مناسب و ربط دادن آنها به مفاهیم و مسائل جدید است؛ در حالی که یادگیری در سطح تحلیل، عبارت است از: داشتن توانایی تجزیه یک موضوع به اجزاء تشکیل دهنده آن و مشخص کردن ارتباط اجزاء با یکدیگر و نیز درک نحوه سازمان یافتن عناصر یک کل و دریافت مبنا و فرضی که در آن به کار رفته است.

5.1.1.1) ترکیب

در این مرحله، یادگیرنده می تواند، عواملی که در مرحله تحلیل از هم تفکیک کرده بود، به طریقی نو برای أخذ یک معنی جدید و نو

ظهور با یکدیگر ترکیب کند؛ محصول یا ترکیب جدید به صورت یک واحد کلی منظم و تمام عیار در می آید. رفتارهای سطح ترکیب، در اغلب موارد با خلاقیت همراه است.

6.1.1.1) ارزشیابی

ارزشیابی عبارت است از: داوری و قضاوت درباره ارزش اندیشه ها، کارها، راه حل ها، روش ها و غیره برای مقصود یا منظوری معین. در این مرحله، شاگرد ناچار به أخذ تصمیم است؛ وی برای اجرا باید، معیارهای بارز و مشخصی را به عنوان اساس کار، مورد توجه قرار دهد. ارزشیابی، نه تنها معرف فرایند پایانی رفتارهای شناختی است؛ بلکه نقش پل ارتباطی را نیز بین رفتارهای شناختی و رفتارهای عاطفی ایفا می کند.

2.1.1) حیطه عاطفی

حیطه عاطفی، آن قسمت از هدف های آموزشی هستند که با نگرش ها، عواطف، علایق و ارزش ها سرو کار دارند. حیطه عاطفی هم مانند حیطه شناختی، دارای سطوحی است که از ساده به پیچیده تنظیم یافته است و در جهت عمیق تر شدن ارزش ها، حرکت می کند.

1.2.1.1) دریافت و توجه کردن

این دسته از هدف ها، شامل رفتارهایی است که از وجود پدیده ای خبر می دهد و میل به تحمل در برابر شنیدن یا دیدن آن را نمایان می سازد. در این مرحله، شاگرد از حالت غیر فعال بیرون می آید و به یک شرکت کننده فعال تبدیل می شود. (دریافت در تدریس عبارت است از جلب اعتماد، حفظ و هدایت شاگرد، نسبت به فعالیت آموزشی)

2.2.1.1) واکنش

واکنش در مورد یک پدیده، فراتر از مطلع بودن یا توجه کردن نسبت به آن است؛ بنابراین، پس از دریافت و توجه به یک پدیده از شاگرد انتظار می رود که گامی فراتر نهد و احساس خود را، فعالانه نمایان سازد.

3.2.1.1) ارزشگذاری

در این مرحله، واقعه، پدیده یا رفتاری با ارزش جلوه می کند. در این سطح، رفتار شاگرد نشاندهنده عقیده یا گرایش وی است. رفتارهایی که در این سطح از حیطه عاطفی قرار می گیرند از ثبات بیشتری برخوردارند.

4.2.1.1) سازماندهی ارزش ها

سازماندهی ارزش ها عبارت است از: ادغام ارزش های مختلف، رفع تعارضات مابین آنها و بنا نهادن یک نظام ارزشی پایدار و منسجم. در این سطح از حیطه عاطفی، شخص پس از اینکه ارزش ها را در درون خود پذیرفت، ناگزیر خواهد بود که این ارزش ها و ارزش های دیگر خود را به نحوی با یکدیگر تطبیق یا آنها را سازماندهی کند؛ در این مرحله، ارزش هایی که بیشتر مورد قبول است بر دیگر ارزش ها برتری پیدا می کند.

5.2.1.1) تبلور ارزش های سازمان یافته در شخصیت

در این سطح از حوزه عاطفی، شاگرد دارای نظامی از ارزش ها می شود که رفتار وی را تا مدت طولانی کنترل می کند و در نهایت، نوعی شخصیت در او پدیدار می شود.

3.1.1) مهارت های روانی - حرکتی

این مهارت ها به گونه ای است که انجام دادن آنها، نیازمند همکاری تمام اعضای بدن از جمله، اعصاب و ماهیچه ها هست، مانند کارهایی از قبیل رانندگی، جراحی و که در اینجا باید اعصاب و ماهیچه ها و چشم و گوش در هماهنگی کامل باشند. مهارت ها در این حیطه در پنج سطح قرار می گیرند، که هر کدام باید به ترتیب، در وجود شاگرد پدیدار شود.

1.3.1.1) مشاهده و تقلید

در این مرحله، شاگرد به مشاهده رفتار مربی که مشغول مهارت مورد نظر است می پردازد؛ شاگرد در این مرحله، وقوع حرکات و رابطه موجود بین آنها و سرانجام، نتیجه نهایی رفتار را به دقت مشاهده می کند؛ و در نتیجه باید بتواند از حرکات و رفتار مربی، تقلید کند.

2.3.1.1) اجرای عمل بدون کمک

در این مرحله، باید میزان وابستگی شاگرد به مربی بسیار ناچیز شود؛ اما نظارت و هدایت او در اجرای مهارت، باید همچنان ادامه یابد، تا او برای مرحله بعد آماده شود.

3.3.1.1) دقت در عمل

اجرای عمل در مرحله قبل از سرعت و دقت کافی برخوردار نبود؛ اما در این مرحله شاگرد، باید کار را با دقت، سرعت و ظرافت انجام



دهد.

4.3.1.1) هماهنگی حرکات

در این سطح از یادگیری، شاگرد توانایی انجام دادن هماهنگ چندین حرکت را به طور همزمان، به دست می آورد؛ به صورتی که می تواند بدون کمک معلم، خودش به تنهایی مهارت آموخته شده را به نحو احسن انجام دهد.

5.3.1.1) عادی شدن عمل

این سطح از یادگیری در حیطه روانی - حرکتی، بالاترین مرحله است؛ چرا که شاگرد می تواند به طور خودکار به انجام دادن کارهای دقیق و موزون بپردازد، به صورتی که آن عمل برای او عادت شده است.

2.1) طراحی برنامه تدریس

پس از اینکه هدف های آموزشی در فرایند تدریس مشخص شد، معلم باید برنامه کار خود را در طول سال تحصیلی

مشخص کند. هر معلمی که بخواهد در کار خود موفق باشد، باید برای یک سال تحصیلی، برنامه ای مدون و زمان بندی شده تدارک ببیند و تا آنجایی که امکان دارد، همه چیز را از قبل پیش بینی کند.

پس از اینکه معلم، برنامه یک سال تحصیلی را برای خود مشخص کرد، نوبت به طرح درس روزانه می رسد؛ برنامه ای که معلم مدون و سنجیده قبل از تدریس و برای یک جلسه درس تهیه می کند را، طرح درس روزانه می نامند.

طرح درس روزانه، از اجزایی تشکیل می شود که عبارتند از: تعیین هدف درس جدید، تعیین رفتار ورودی، تهیه آزمون رفتار ورودی، انتخاب روش ها و فنون تدریس، تعیین مواد آموزشی و تعیین فعالیت های یادگیری برای شاگردان که در اینجا توضیح هر کدام را به اختصار بیان می کنیم.

1.2.1) تعیین هدف درس جدید

وقتی معلم مطلب جدیدی را می خواهد در کلاس تدریس کند، باید بر اساس آن مطلب، تجزیه و تحلیلی داشته باشد و هدف هایی را که از آن مطلب، مد نظر دارد را استخراج کند. بیان شد که هدف های تربیتی، در سه حیطه شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی طبقه

بندی می شود؛ بنابراین، معلم باید با استفاده از اصول و فنون طبقه بندی هدف ها، اهداف مطلب جدید را برای طرح درس روزانه،

مشخص کند.

2.2.1) تعیین رفتار ورودی

رفتار ورودی، آموخته ها و توانایی هایی است که شاگردان قبل از شروع درس جدید، باید آنها را کسب کرده باشند، تا بتوانند درس جدید را فرا گیرند. اگر معلم از میزان معلومات و مهارت های قبلی شاگردان خود آگاه نباشد، ممکن است عده ای از آنان درس را درک نکنند. شایان ذکر است که معلم، رفتار ورودی شاگردان را به هنگام طرح درس و پیش از اجرای تدریس، مشخص می کند.

3.2.1) تهیه آزمون رفتار ورودی

پس از تعیین رفتار ورودی، که شرح آن گذشت؛ معلم باید درباره نوع آزمونی که قصد دارد به وسیله آن میزان آگاهی شاگردان را از هدف های جزئی مربوط به رفتار ورودی، مورد سنجش قرار دهد مشخص کند. نوع آزمون رفتار ورودی، می تواند از انواع آزمون هایی باشد که در کتاب ها و منابع سنجش و اندازه گیری آمده است. تهیه آزمون رفتار ورودی نیز جزء «مهارت های قبل از تدریس» است و همان طور که گفتیم، به هنگام تهیه درس آماده می شود، تا به هنگام تدریس به کار رود.

4.2.1) تعیین مراحل و روش های تدریس

در این قسمت از تهیه درس، باید مراحل تدریس، روش ها و فنون و مطالبی که در هر مرحله به کار می رود، مشخص گردد. معمولاً در هر جلسه درس، مراحل ذیل طی می شوند: 1- کارهای مقدماتی قبل از شروع تدریس؛ از قبیل حضور و غیاب و بررسی تکالیف-2- آماده سازی، جهت توجه شاگردان و یادگرفتن درس-3- ارائه درس تازه و فعالیت های تکمیلی؛ از قبیل خلاصه درس داده شده-4- جمع بندی و دادن تمرین به شاگردان.

5.2.1) انتخاب مواد و وسایل آموزشی (رسانه ها)

معلم، باید با توجه به هدف های طرح درس، از میان انواع مواد و وسایل آموزشی، مناسب ترین آنها را انتخاب کند. رسانه هایی که انتخاب می شوند، باید ویژگی های فنی ذیل را داشته باشند: توانایی انتقال پیام مورد نظر، قابلیت حمل و نقل، در دسترس بودن و اقتصادی بودن.

6.2.1) تعیین فعالیت های یادگیری

معلم، باید انواع فعالیت های یادگیری را که انجام آنها را برای شاگردان ضروری تشخیص می دهد، در طرح درس پیش بینی کند؛

فعالیت های یادگیری نیز به نوع درس بستگی دارد، که چه روش یادگیری مناسب است برای آن درس استفاده شود؛ همچنین باید نوع تکلیف در طرح درس معین شود.

2) مهارت های ضمن تدریس

این بخش به فعالیت هایی که معلم باید در ضمن تدریس به کار بگیرد، مربوط می شود. مهارت های ضمن تدریس عبارتند از: اجرای آزمون رفتار ورودی، برقراری ارتباط، تمرکز بخشی، آماده سازی، ارائه درس جدید، جمع بندی و برقراری انضباط در کلاس

1.2) مهارت اجرای آزمون رفتار ورودی

درمبحث مهارت های قبل از تدریس، گفتیم که معلم باید رفتار ورودی شاگردان را در طرح درس خود تعیین کند، و آزمون هم برای آن تنظیم نماید؛ اما مسأله این است که شاگردان یک کلاس، دارای توانایی ها و قابلیت های یکسان نیستند؛ با این وصف، چطور می توان در آموختن موضوعی نقطه شروع مشترک و واحدی را برای آنان تعیین کرد؟ پاسخ به این سوال، با اجرای آزمون رفتار ورودی که در حقیقت، انجام ارزشیابی تشخیصی است امکان پذیر می شود. با اجرای این آزمون، توانایی ها و مهارت هایی که شاگردان فاقد آن هستند، یا مهارت هایی را که دارند، می توان تعیین کرد.

2.2) مهارت برقراری ارتباط

عمده ترین مسأله و مهمترین مهارت ضمن تدریس، برقراری ارتباط صحیح بین معلم و شاگردان است. چنانچه این ارتباط به خوبی برقرار شود، هدف های آموزشی با کیفیت و سهولت بیشتری تحقق می یابند. برقراری ارتباط، دارای اصول و فنونی شناخته شده ای است که آشنایی با آنها برای معلمان ضرورت دارد.

3.2) مهارت تمرکز بخشی

عواملی وجود دارند که در امر تدریس معلم، اخلاص ایجاد می کنند؛ از این رو یکی از وظایف مهم معلم این است که عوامل مخر را، با مهارت های درست برطرف سازد. فنونی که برای جلب توجه شاگردان و تمرکز بخشیدن به حواس به کار می روند عبارتند از: دارا بودن معلم از فن بیان بالا، حرکت کردن در کلاس، جلب توجه کردن از طریق کلام و غیر کلام، ایجاد تنوع در برقراری رابطه بین افراد کلاس، سکوت کردن معلم به طور لحظه ای و به کار گیری حواس مختلف شاگردان.

4.2) مهارت آماده سازی

فعالیتی که معلم، از طریق آن سعی می کند ارتباطی معنا دار بین تجربیات قبلی و انتظارات و نیازهای شاگردان با هدف های آموزشی برقرار کند را، مهارت آماده سازی می نامند. به طور کلی هدف آماده سازی عبارت است از: تمرکز بخشیدن به حواس شاگردان، معرفی ضمنی و غیر مستقیم موضوع درس و ایجاد علاقه، انگیزه و کنجکاوی در شاگرد، برای یادگیری مطلب جدید.

5.2) مهارت ارائه درس جدید

مهارت ارائه درس جدید را می توان از دو دیدگاه، مورد بررسی قرار داد:

الف) مهارت در انتخاب و تنظیم مطلب درس جدید: باید توجه داشت، مطالبی که پس از آماده سازی شاگردان ارائه می شود، دارای پیوستگی و نظم منطقی باشد.

ب) مهارت در انتخاب روش ارائه درس: بعد از اینکه معلم با انواع روش ها و فنون تدریس آشنا شد، می تواند از آنها در تدریس خود استفاده کند؛ اما مفهوم چیزی که گفتیم این نیست که فقط از یک روش باید استفاده کند؛ بلکه می تواند مخلوطی از روش ها و فنون را در ارائه درس استفاده کند.

6.2) مهارت جمع بندی

جمع بندی عبارت است از: اعمال و یا گفتار معلم که به وسیله او طراحی می شوند، تا ارائه مطلب درسی جدید را به نتیجه و پایانی مناسب برساند. فعالیت هایی که در قسمت جمع بندی می توان به کار برد عبارتند از: پیوند دادن یک مرحله از یادگیری به مراحل دیگر یادگیری، پایان دادن به یک واحد کاری طولانی یا کوتاه و پایان دادن به انواع فعالیت های درسی.

7.2) مهارت برقراری انضباط در کلاس

یکی از متداولترین مسائلی که معلمان با آن رو به رو هستند، مسئله کلاسداری و اصلاح رفتاری شاگردان است. عواملی که موجب این مشکلات و برهم زدن نظم کلاس می شود به دو دسته کلی تقسیم می شود: عواملی که ناشی از مشکلات عاطفی و رفتاری شاگردان است که شامل: رفتارهایی که موجب تولید صدا می شوند، رفتارهای تهاجمی، رفتارهای کلامی نابجا، بی اعتنائی به سؤال یا دستور معلم و . . . و عوامل ناشی از رفتار معلم که شامل: اجرای مقررات خشک و افراطی، توجه به عده ای خاص از شاگردان، تهدید به کم نمره دادن، بد اخلاقی و . . .

3) مهارت های پس از تدریس

در این بخش ابتدا با مفاهیمی همچون امتحان، آزمون، ارزشیابی، هدف ها و اهمیت و ضرورت ارزشیابی و سپس با انواع ارزشیابی، آشنا خواهید شد.

برای اینکه فهمیده شود که آیا شاگردان، با کسب تجارب و انجام دادن فعالیت های تعیین شده، به هدف های آموزشی رسیده اند یا نه، ارزشیابی مستمر از فرایند تدریس، امری ضروری است؛ نحوه ارزشیابی باید بر اساس نوع هدف، شرایط و فعالیت های انجام شده تعیین شود؛ اما در بسیاری از نظام های آموزشی ناسالم، نحوه ارزشیابی، هدف ها و به ویژه فعالیت های آموزشی را تحت تأثیر قرار می دهد، و در نتیجه، ارزشیابی که باید ملاک رسیدن یا

نرسیدن به هدف های آموزشی باشد، جای هدف های آموزشی را می گیرد.

ارزشیابی، اگر به صورت صحیح اجرا شود، می تواند اهداف زیر را عملی سازد :

الف) ارزشیابی، موجب شناخت توانایی و زمینه های علمی شاگردان و تصمیم گیری برای فعالیت های بعدی آموزشی می شود.

ب) ارزشیابی، باعث شناساندن هدف های آموزشی در فرایند آموزشی می شود.

ج) ارزشیابی ما را برای بهبود و اصلاح فعالیت های آموزشی یاری می دهد.

د) ارزشیابی به عنوان وسیله ای برای شناخت نارسایی های آموزشی شاگردان و ترمیم آنها است.

ه) ارزشیابی، برای ایجاد رغبت و کسب عادات صحیح آموزش در شاگردان به کار می رود.

و) ارزشیابی به عنوان عاملی برای ارتقای شاگردان مطرح می شود.

ارزشیابی از دیدگاه های مختلف، دارای تقسیمات مختلفی می باشد؛ ارزشیابی برحسب زمان اجرای آن، نحوه اجرای آن و روش اجرای آن، دارای تقسیمات زیر می باشد:

3.1) ارزشیابی برحسب زمان

منظور از این تقسیم این است که، ارزشیابی و امتحانی که از شاگرد به عمل می آید، بر حسب زمان اجرای آن، باید دارای چه خصوصیتی باشد. ارزشیابی بر حسب زمان و هدف های آن، به سه دسته ارزشیابی تشخیصی، ارزشیابی تکوینی و ارزشیابی پایانی تقسیم می شود.

1.1.3) ارزشیابی تشخیصی

آزمونی که معلم قبل از تدریس و برای معلوم شدن توانایی ها و مهارت های شاگردان تدارک می بیند را، ارزشیابی تشخیصی می نامند. از وظایف ارزشیابی تشخیصی، می توان به این موارد اشاره کرد: تعیین معلومات و رفتار ورودی و کشف دلایل اصلی مشکلات شاگردان در یادگیری.

2.1.3) ارزشیابی تکوینی

این ارزشیابی، زمانی به اجرا در می آید که فعالیت های آموزشی هنوز جریان دارد، و یادگیری شاگردان هنوز در حال شکل گیری است. این ارزشیابی، نه تنها برای اندازه گیری پیشرفت تحصیلی شاگردان بلکه، برای اطلاع به موقع شاگرد و معلم، از چگونگی و نوع اشکال هایشان، مورد استفاده قرار می گیرد.

3.1.3) ارزشیابی پایانی

در پایان هر دوره آموزشی، لازم است ارزشیابی جامعی از میزان آموخته های شاگردان به عمل آید. هدف از ارزشیابی پایانی، معمولاً تعیین مقدار آموخته های شاگردان در طول یک دوره آموزشی، به منظور نمره دادن و دادن گواهینامه است.

2.3) ارزشیابی برحسب نحوه اجرا

ارزشیابی را می توان از نظر نحوه اجرا، به دو دسته کلی تقسیم کرد: ارزشیابی انفرادی و ارزشیابی گروهی.

ارزشیابی انفرادی به ارزشیابی اطلاق می شود که در آن، آزمایش کننده و آزمایش شونده رو در روی هم قرار می گیرند؛ اما در ارزشیابی گروهی آزمایش کننده، موقعیت یکسانی را برای ارزشیابی گروه فراهم می کند و پس از راهنمایی مقدماتی، ورقه های آزمون را در اختیار آنان قرار می دهد.

3.3) ارزشیابی بر حسب روش اجرای آن

روش های ارزشیابی متعددند؛ اما دو شیوه ای که در مراکز آموزشی امروز، بیشتر رواج دارد، روش کتبی و روش شفاهی می باشد. هر کدام از این روش ها، مزایایی نسبت به دیگری دارند؛ اما روش شفاهی نسبت به روش کتبی محدودیت هایی دارد، که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

الف) شاگردان، ممکن است به علت نقص بیان از گفتن آنچه می دانند، واهمه داشته باشند.



ب) ارزشیابی شفاهی، مستلزم صرف وقت بسیار و در نتیجه خسته کننده است.

ج) مشاهده و ثبت همه پاسخ ها، در حین پاسخ دادن بسیار دشوار است.

د) در مقایسه از نظر عینیت و اعتبار، ارزشیابی شفاهی نسبت به ارزشیابی های کتبی که شامل نوعی اثر دائم در رفتار آزمایش شوند می شود، مزایای کمتری دارد.

بیست نکته مهم

در پایان این رساله قصد داریم، مسائل مهمی که در اینجا آورده ایم به همراه نکات مهم دیگری که می تواند معلم را، در بهتر انجام دادن وظیفه تدریسش به او کمک کند، در غالب بیست نکته به صورت کوتاه و مختصر بیاوریم؛ این نکات، مسائلی هستند که اگر معلم آنها را به کار بگیرد، تدریسی ایده آل خواهد داشت.

1) وضو داشتن قبل از تدریس، از اموری است که باید به آن توجه داشت؛ زیرا که وضو نور است و با طهارت اقدام به تدریس کردن تأثیر بیشتری خواهد داشت.

2) مرتب بودن ظاهر لباس، از جمله اموری است که باید رعایت شود؛ زیرا توجه شنونده به گوینده است، و در صورت نامرتب بودن، تمرکز مخاطبان به هم می خورد و میزان موفقیت را کاهش می دهد.

3) لباس و بدن، نباید بوی نامطلوب داشته باشد؛ زیرا ممکن است در پایان درس، شنوندگان در رابطه با درس سؤال و اشکال داشته باشند که به او مراجعه کنند و بوی نامطلوب، ممکن است تأثیر مثبت صحبت های او را از بین ببرد.

4) دعا خواندن قبل از ایراد درس، در بالا بردن میزان موفقیت، بسیار مؤثر است؛ دعاهایی در همین زمینه، در کتاب منیه المرید آمده است که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه نمایند.

5) توکل کردن بر خداوند و درخواست از او، که اولاً، حق را بر زبان او جاری می کند؛ ثانیاً از لغزش، چه در القای مطالب و چه در گفتار و سخن مصون بماند، لازم است.

6) معلم، باید اعتماد به نفس داشته باشد، تا دچار تزلزل نشود؛ افرادی که در تدریس تازه کار هستند؛ اما به قدر نیاز، تحصیلات علمی و اطلاعات دینی داشته باشند، نباید به خاطر نداشتن تجربه، کناره گیری کنند و به علت خوف و هراس، خود را از پیشروی محروم

سازند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَغْظَمَ مِمَّا تُخَافُ مِنْهُ» اگر از چیزی می ترسی، خود

را در آن بیفکن، که شدت پرهیزت بزرگتر از آن چیزی است که از آن خوف داری.

(7) خصیصه ای که معلم باید داشته باشد، داشتن روحیه انصاف است؛ این ویژگی سبب می شود که اولاً، بر روی حرف مخالفین نظر

خود، کاملاً بیندیشد و ثانیاً باعث می شود، نکات بحق و صحیحی را که در عقاید مخالفین خود نهفته است، بگیرد.

(8) معلم هرگز نباید نسبت به شاگردانش، نظر تحقیر آمیز داشته باشد؛ تا به این وسیله به شاگردان اجازه عقده گشائی داده شود و

شاگرد از لحاظ روحی سرخورده نشوند.

(9) از وظایف خاص معلم، این است که هیچ وقت بدون مطالعه تدریس نکند.

یکی از دوستان شهید آیت الله مطهری، تعریف می کند که یکبار استاد مطهری را برای سخنرانی دعوت کردند و ایشان با تواضع و

صراحت تمام گفت: آمادگی لازم جهت این سخنرانی را نیافته ام، من برای هر سخنرانی، حداقل 20 ساعت مطالعه لازم دارم.

(10) معلم وقتی می خواهد مطالبی را در جلسه تدریس عرضه کند، باید سعی کند با زبان و بیانی عرضه کند که قابل فهم و جذاب

باشد؛ البته به زبان، آن قدر نباید اهمیت داد که به معنا صدمه وارد کند.

(11) معلم، باید از جنبه علمی بسیار قوی باشد؛ اما اگر احیاناً در نکته ای اشتباه کند و یکی از شاگردانش یادآور شود، آن را بپذیرد و

بر اشتباه خود پافشاری نکند و مطلب خود را به زور تحمیل نکند.

(12) در کلاس درس، از اشکال و سؤال شاگرد باید استقبال کرد؛ هیچ وقت نباید به خاطر هیمنه و غلبه استاد بر شاگرد، جلوی

اشکال و سؤال را گرفته، یا آن را متوقف کرد؛ بلکه به عکس باید پا به پای شاگرد جلو رفت.

(13) معلم، باید ویژگی ها و خصوصیات شاگردانش را در نظر داشته باشد و بداند آنها در چه سطح از توانایی و دانش قرار دارند که به

وسیله ارزشیابی رفتار ورودی، از این خصوصیات می تواند آگاهی پیدا کند.

(14) معلم برای اینکه بتواند فعالیت های آموزشی خود را سازماندهی کند، باید یکی از الگوهای پنج گانه ای که توضیح آن گذشت را

انتخاب کند و باید در تمامی فرایندهای تدریس، بر اساس آن الگو تدریس کند.

(15) معلم می تواند برای اجرای تدریسش، یکی از روش های متداول تدریس را انتخاب کند؛ البته او می تواند در صورت توانایی،

مخلوطی از چند روش تدریس را برای پیشبرد اهدافش، به کار بگیرد.

(16) معلم باید قبل از تدریس، هدف یا اهداف آموزشی خود را معین کند؛ به این صورت که در برنامه ریزی خود، این را لحاظ کند که

قصد دارد شاگرد را در حیطة شناختی ارتقاء دهد، یا عاطفی یا روانی - حرکتی و یا در چند حیطة به طور هم زمان، قصد ارتقاء شاگرد را دارد.

17) معلم باید در ضمن تدریس، تمامی مهارت ها را به کار بگیرد، تا در حین تدریس با مشکلی برخورد نکند؛ مهم ترین مهارت در این قسمت، مهارت برقراری انضباط در کلاس است، که معلم باید با استفاده از وقار و شخصیت خود، شاگردان را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ البته این به معنی خشک بودن و خشن بودن در تدریس نیست.

18) معلم بهتر است در طی یک سال تحصیلی، چند بار از شاگردان امتحان بگیرد؛ تا از میزان یادگیری آنان، مطلع شود و در صورت اشکال، بتواند با تغییر در نحوه تدریس خود، آنها را برطرف کند.

19) معلم باید به هنگام پایان یافتن درس، با بیان و گفتاری که از پایان یافتن درس حکایت می کند، ختم جلسه را اعلام کند؛ البته بهتر است که در پایان درس، نکات مهمی که تدریس شده است به صورت مختصر، بازگو شود.

20) بهتر است معلم، جلسه درس را - همانگونه که با دعا آغاز کرد- با دعا نیز پایان دهد؛ در حدیث آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنگاه که از گفتگو با یاران خود فراغت می یافت، و قصد داشت از جای خویش برخیزد، می فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا أخطَأْنَا وَ مَا تَعَمَّدْنَا وَ مَا أَسْرَرْنَا وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمْنَا أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

فهرست منابع

آذربایجانی، مسعود، و محمد رضا سالاری فرد؛ روانشناسی عمومی؛ چ اول، تهران: انتشارات یاقوت، 1381.

آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم فی درر الکلم؛ چ دوم، تهران: بی نا، 1337.

پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ چ دوم، تهران: انتشارات جاویدان، 1336.

تاجدینی، علی؛ معلم نمونه؛ چ دوم، تهران: تأویل، 1380.

رضی، ابوالحسن محمد؛ نهج البلاغه؛ چ سوم، قم: انتشارات مشرقین، 1379.

شریعتمداری، علی؛ رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی؛ چ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، 1376.

شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی ج 1: روشها و فنون تدریس؛ چ بیستم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، 1385.

صفوی، امان‌الله؛ کلیات و روشهای فنون تدریس؛ چ دوم، تهران: انتشارات معاصر، 1377.

عاملی، زین‌الدین بن علی؛ منیه‌المريد؛ چ پنجم، قم: بوستان کتاب، 1380.

مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بی‌چا، بیروت، دارالرضا، 1374.

هاشم‌زاده، محمد رضا؛ روش تدریس؛ بی‌چا، اصفهان: بی‌نا، 1368.

تهیه‌کننده: علی‌عابدیان

منبع: راسخون

